**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه467 – 09/ 08/ 1400 استصحاب کلی /تنبیهات /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه­ی گذشته به شبهه­ی­ عبائیه و پاسخ­هایی که مربوط به این شبهه است پرداخته شد.

در این جلسه ابتدا به بحث از جریان استصحاب در شبهات مفهومیه وارد شده و سپس به تطبیقات ذکر شده در کلام مرحوم آقای صدر در بحث استصحاب کلی قسم ثانی پرداخته خواهد شد.

# جریان استصحاب در شبهات مفهومیه

مرحوم آقای صدر در حاشیه­ی بحث استصحاب کلی، مباحثی را مطرح فرمودند؛ یکی از این مباحث، مبحث جریان استصحاب در شبهات مفهومیه است[[1]](#footnote-1)؛ مثلا اگر شک داشتیم مفهوم فاسق منحصر در مرتکب کبیره است یا اعم از مرتکب صغیره و کبیره، اگر زید قبلا مرتکب کبیره شده و معلوم الفسق بوده است و سپس از ارتکاب کبائر توبه نموده و بعد از آن مرتکب صغیره شده است شک می کنیم هنوز فاسق است یا نه و این شک ما ناشی از شبهه ای است که در مفهوم فاسق داریم؛ بحث این است که در این­گونه شبهات می توان استصحاب جاری کرد یا نه.

## جریان اشکالات استصحاب فرد مردد در شبهات مفهومیه

مرحوم آقای صدر می فرماید: همان اشکالی که در استصحاب فرد مردد مطرح است، در اینجا نیز جاری می شود[[2]](#footnote-2)؛ توضیح مطلب این است که نفس عنوان فاسق و آن­چه لفظ فاسق برای آن وضع شده است فی نفسه موضوع اثر نیست تا استصحاب شود و آن­چه موضوع اثر است واقعیت خارجی فاسق است و آن واقعیت خارجی، مردد بین دو فرد است، یعنی فاسقی که معلوم الحدوث است، مردد بین مرتکب کبیره و اعم از مرتکب کبیره و صغیره است؛ حال اگر فرد اول آن (مرتکب کبیره) حادث شده باشد الآن معلوم الزوال است و اگر فرد دوم (اعم از مرتکب صغیره و کبیره) حادث شده باشد معلوم البقا است بنابراین امر دائر بین معلوم البقا و معلوم الارتفاع بوده و همان اشکالات استصحاب فرد مردد در مورد آن جاری می شود.

## پاسخ استاد به اشکالات استصحاب فرد مردد

ما به اشکالات استصحاب فرد مردد پاسخ دادیم و گفتیم، استصحاب فرد مردد ذاتا اشکالی ندارد و با غمض عین از عرفی بودن یا نبودن، ارکان استصحاب در آن تام است؛ در اینجا نیز می گوئیم ما نمی خواهیم در خود عنوان فاسق استصحاب جاری کنیم بلکه مجرای استصحاب، معنون فاسق است یعنی به توسیط این عنوان اجمالی فاسق، به محکی آن اشاره نموده و می گوئیم سابقا می دانستیم زید مصداقی از مصادیق عنوان فاسق بوده است و الآن شک داریم از تحت این عنوان خارج شده است یا نه. به عبارت دیگر ما می دانیم زید سابقا موضوع احکام فاسق بوده است و الآن شک در بقای این موضوعیت داشته و بر این اساس می توانیم استصحاب جاری کنیم هر چند شک ما ناشی از این است که مفهوم فاسق شامل مرتکب صغیره می شود یا نه.

البته این مطالب با صرف نظر از عرفی بودن این استصحاب است، چون ممکن است بگوئیم این که عنوان اجمالی را در نظر بگیریم و به توسیط آن به معنون اشاره کنیم، به ذهن عرف خطور نمی کند و همین غفلت عرفی، مانع جریان استصحاب می شود ولی اگر به ذهن عرف خطور کند از جهت تمام بودن ارکان استصحاب مشکلی وجود ندارد.

باید دانست مطلب ذکر شده مربوط به استصحاب موضوعی در شبهات مفهومیه است، و استصحاب حکمی در شبهات مفهومیه نیازمند بحث مستقلی بوده و شاید عرفیت داشته باشد که بگوئیم قبلا نمی توانستم به زید اقتدا کنم و الآن کما کان.

# تطبیقات استصحاب کلی قسم ثانی در کلام مرحوم آقای صدر

مرحوم آقای صدر وارد مباحثی شدند که ما از آن­ها در می گذریم و به سراغ تطبیقات استصحاب کلی قسم ثانی در کلام ایشان می رویم؛ ایشان به یک سری تطبیقات در مورد استصحاب کلی قسم ثانی اشاره می کنند[[3]](#footnote-3) و محور کلامشان فرمایشات مرحوم آقا ضیا است[[4]](#footnote-4).

## تطبیق اول: بلل مشتبه بین بول و منی

تطبیق اول در کلام مرحوم آقای صدر در مورد شخصی است که بللی از او خارج شود که مشتبه بین بول و منی است و این شخص بعد از خروج بلل، وضو می گیرد حال اگر بلل خارج شده بول باشد با وضو مرتفع می شود ولی اگر منی باشد هنوز محدث است؛ در این­جا دو مرحله بحث وجود دارد:

1. آیا استصحاب بقای کلی حدث ذاتا جاری می شود یا نه.
2. آیا استصحاب بقای کلی حدث، معارض دارد یا نه مثلا آیا اصل عدم حدوث حدث اکبر با بقای کلی معارضه می کند یا نه.

### صور مطرح شده در کلام مرحوم آقا ضیا نسبت به تطبیق اول

مرحوم آقا ضیا در مورد مثال بلل مشتبه، صور مختلفی را مطرح نموده است:

1. حالت سابقه، طهارت بوده است: اگر حالت سابقه، طهارت باشد بعد از خروج بلل و وضو گرفتن، مکلف شک می کند حدث زائل شده است یا نه و استصحاب بقای کلی حدث را جاری می کند؛ البته مرحوم آقای هاشمی به این بحث اشاره نموده است که نفس علم اجمالی سابق به حدوث احد الحدثین، اثر هر دو تنجیز نموده و نیازی به استصحاب نیست[[5]](#footnote-5)؛ برخی از آقایان نیز به بحث علم اجمالی اشاره کردند ولی این علم اجمالی صور مختلفی دارد و در برخی صور تنجیز آور است و در برخی صور \_مثل جایی که علم اجمالی بعد از وضو گرفتن و خروج یک طرف از محل ابتلاء حادث شده باشد\_ تنجیز آور نیست و شاید به همین دلیل ، بهتر باشد همانند آقای حائری، با صرف نظر از بحث علم اجمالی به بحث از جریان استصحاب بپردازیم.
2. حالت سابقه، حدث اکبر بوده است: اگر حالت سابقه، حدث اکبر بوده است در اینجا گفته اند اگر بلل مشتبه در واقع بول باشد تأثیری ندارد چون خروج بول بعد از حدث اکبر اثری ندارد و اگر هم بلل مشتبه در واقع منی باشد باز هم خروج آن بی اثر است چون خروج منی بعد از منی اثر زائدی ندارد.
3. حالت سابقه مشکوک است: جایی که حالت سابقه مشکوک باشد نیز همانند صورتی است که حالت سابقه، طهارت است یعنی شخص می داند بعد از خروج بلل مشتبه یا محدث به حدث اصغر است و یا محدث به حدث اکبر است و بعد از وضو نمی داند حدث واقعی فی البین زائل شده یا هنوز باقی است و در نتیجه شک در بقای حدث نموده و مجرای استصحاب کلی حدث است.
4. حالت سابقه، حدث اصغر است: اصلی ترین صورتی که تمرکز آقایان نیز بر آن است همین صورت چهارم است؛ در این صورت، حالت سابقه، حدث اصغر است و به تعبیر مرحوم آقا ضیاء در این صورت مبانی مختلف فقهی در نتیجه تغییر ایجاد می کند.

#### مبنای فقهی اول: اجتماع حدث اصغر و اکبر

مبنای اول که در کلام مرحوم آقا ضیاء مطرح شده، این است که ما جزم داشته باشیم حدث اصغر و حدث اکبر با یکدیگر تضاد نداشته و چنانچه حالت سابقه شخص، حدث اصغر باشد و بعد از آن منی از او خارج شده باشد، محدث به هر دو حدث می شود چرا که فرض این است که بین این دو حدث تضاد نیست و با یکدیگر جمع می شوند.

ایشان می فرماید این استصحاب، مصداق استصحاب کلی قسم ثالث است چون یک فرد معلوم الحدوث داریم که با وضو قطعا مرتفع شده است ولی احتمال می دهیم همراه با همان حدث مقطوع الزوال، حدث اکبری هم حادث شده باشد که بعد از وضو هنوز باقی باشد و این یکی از صور استصحاب کلی قسم ثالث است؛ استصحاب کلی قسم ثالث صور مختلفی دارد که برخی همچون مرحوم شیخ انصاری بین این صور تفصیل قائل شده اند؛ به هر حال اگر ما این صورت از استصحاب کلی قسم ثالث را دچار اشکال دانستیم نمی توانیم در جایی که حالت سابقه، حدث اصغر بوده است استصحاب کلی جاری کنیم.

##### مبنای فقهی مرحوم صدر در اجتماع حدث اصغر و حدث اکبر: عدم ارتفاع حدث اصغر با وضو در صورت اجتماعش با حدث اکبر

مرحوم آقای صدر در تمام این فروض به یک مبنای فقهی اصرار دارند و آن مبنا این است که اگر حدث اصغر با حدث اکبر جمع شوند با وضو گرفتن، حدث اصغر مرتفع نمی شود. بر اساس این مبنا وضو تنها در صورتی رافع حدث اصغر است که در کنار آن حدث اکبر موجود نباشد بنابراین موضوع رافعیت وضو برای حدث اصغر، مرکب از دو جزء است: جزء اول آن حدوث حدث اصغر است و جزء دوم آن عدم حدوث حدث اکبر است، که جزء اول آن بالوجدان و جزء دوم آن با استصحاب عدم حدوث حدث اکبر ثابت می شود و در نتیجه می توان به وضو اکتفا نمود و استصحاب بقای کلی حدث نیز جاری نمی شود چون محکوم استصحاب عدم حدوث حدث اکبر است.

###### استدلال مرحوم آقای صدر به آیه­ی وضو

مرحوم آقای صدر در مقام استدلال برای اثبات این مبنا (انحصار رافعیت وضو برای حدث اصغر به جایی که حدث اکبر با آن جمع نشده باشد) به آیه 6 سوره مائده اشاره می کنند:

﴿ يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِذا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَ إِنْ كُنْتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضى‏ أَوْ عَلى‏ سَفَرٍ أَوْ جاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغائِطِ أَوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَيَمَّمُوا صَعيداً طَيِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْديكُمْ مِنْهُ ما يُريدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لكِنْ يُريدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (6)﴾

خلاصه کلام مرحوم آقای صدر این است که ولو به ضمیمه روایات مفسره مراد از قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاةِ قیام از نوم است و نوم هم خصوصیتی نداشته و مقصود از آن مطلق حدث اصغر است.

در ادامه آیه می فرماید: وَ إِنْ كُنْتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا و حکم شخص جنب را بیان می کند؛ خلاصه این که مقسم مورد نظر آیه، شخص محدث به حدث اصغر است حال در یک قسم، حدث اصغر، بدون حدث اکبر است که طبق صدر آیه باید وضو بگیرد و همین شخص محدث به حدث اصغر در قسم دیگر که در عبارت وَ إِنْ كُنْتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا به آن اشاره شده است، همراه با جنابت و حدث اکبر است که طبق ذیل آیه باید غسل کند.

1. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 342 [↑](#footnote-ref-1)
2. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 343 [↑](#footnote-ref-2)
3. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 349 [↑](#footnote-ref-3)
4. نهاية الأفكار، ج‏4قسم‏1، ص: 138 [↑](#footnote-ref-4)
5. بحوث في علم الأصول، ج‏6، ص: 256 [↑](#footnote-ref-5)